



هستار شناسی ساختاری سازه مفهومی نظریه نظام انقلابی

علی آزرمی^۱

چکیده:

مقاله پیش رو با هدف تبیین و هستی شناسی نظریه نظام انقلابی به عنوان مهمترین سازه مفهومی در بیانیه گام دوم و با طرح این سوال که نظریه نظام انقلابی به لحاظ گفتمانی چگونه مفصل بندی می شود؟ تلاش کرده است تا با رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، دال مرکزی نظریه نظام انقلابی و برخی دیگر از دال ها و ویژگی های گفتمانی این نظریه را بازشناسی کرده تا به درک درستی از مفاهیم و نشانگان آن در ابر گفتمان انقلاب اسلامی رهنمون شویم. یافته های مقاله نشان می دهد، اسلام سیاسی فقاهتی، به معنای نقش اسلام و دستگاه فقه در تاسیس حکومت و نظام سازی در میانه اقتضانات دوران معاصر، دال مرکزی بوده و فقه نظام ساز شیعی در این دال چهار کارویژه اساسی برای نظام سازی بر عهده دارد. همچنین دال عقلانیت سیاسی به مثابه یکی از مهمترین دال ها که حول دال مرکزی انسجام و قرار یافته به مثابه عنصر هویت ساز و ضرورت بخش به نظریه بررسی شده است. عقلانیت انقلابی می تواند راه سومی در حل مسئله رابطه ساختار - کارگزار بوده و سوژه انقلابی را برساخته کند. سوژه ای که در یک نظام معنایی و با درک بسترهای کنشگری عمل سیاسی را صورت می دهد. نهایتاً این که برخی وقته ها و دال های مهم در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای که در کنار دیگر موارد اشاره شده زنجیره هم ارزی گفتمانی را ایجاد و نظریه نظام انقلابی را در برابر رویکردهای ترمیدوری، و اپیستمه غربی غیریت سازی می کنند واکاوی شده است.

اژگان اصلی: فضای گفتمان، نظریه، نظام انقلابی، عقلانیت، اسلام سیاسی فقاهتی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران به زعم پژوهشگران و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی یکی از مهمترین و اثرگذارترین انقلاب‌های جهان و از پدیده‌های مهم سیاسی قرن بیستم به حساب می‌آید. انقلابی که تأثیرات عمیق و همه‌جانبه‌ای بر ساخت سیاسی و اجتماعی در ایران بر جای گذاشته و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تأثیرات قابل توجهی داشته است. در همین راستا حامد الگار می‌نویسد که با گذشت زمان اهمیت این انقلاب باز هم روشن‌تر خواهد شد و در این نظر تردیدی نخواهد بود که انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین و قابل‌توجه‌ترین حادثه‌ای است که در تاریخ کنونی اسلام رخ داده است تا کنون نیز ما شاهد آثار مختلف انقلاب اسلامی ایران تا آن سوی جهان اسلام از مراکش گرفته تا اندونزی، از بوسنی در قلب اروپا تا آفریقا بوده ایم. (الگار، ۱۳۶۰: ۱۹). دوست و دشمن معتقدند انقلاب ایران، تأثیر بسزایی بر جهان اسلام و غرب داشته است. این انقلاب برای برخی، منبع الهام و انگیزش بوده است. (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۶۷) اگر در دنیا تنها یک انقلاب آگاهانه اتفاق افتاده باشد آن انقلاب ایران است. (اسکاجپول، ۱۳۷۶: ۱۲۶) انقلاب اسلامی ایران به تعبیر امام خمینی (ره) معجزه قرن و انفجار نور بود. انقلاب اسلامی ایران چنان شگفتی‌هایی آفریده که در طول شصت سال گذشته هیچ یک از کشورهای دنیا نیافریده است. (Hiro, 1985: 1) اگر با این گزاره موافق باشیم که هر انقلابی با فروپاشی سامان سیاسی قدیم نظم و سامان سیاسی جدیدی ایجاد می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۵۸) و در وهله دوم مجموعه منظم گفتمانی از مفاهیم، واژه‌ها و ادبیات جدیدی را در کشور به وجود می‌آورد به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب اسلامی ایران ضمن ایجاد یک سامان سیاسی جدید، شیفت پارادایمیک نیز در حوزه نظر و اندیشه ورزی با خود به همراه آورده است. حال این انقلاب با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار به مرحله‌ای رسیده است که امروزه در معادلات جهانی به عنوان یک قطب تعیین‌کننده ایفای نقش می‌کند این جایگاه رفیع در حالی به دست آمده است که جهان در حال گذار از یک پیچ بزرگ تاریخی است و انقلاب اسلامی ایران برای نقش آفرینی بیشتر در آینده بشریت با شرایط حساس و سرنوشت‌سازی روبرو است در چنین شرایطی لازم بود دکترین و راهبردی‌نگاری جامعی تدوین گردد تا چهارچوب فکری و عملیاتی برای طی طریق در این مسیر پر تلاطم و رسیدن به قله‌های پیشرفت را در جامعه فراهم نماید. بر اساس چنین ضرورتی و با هدف جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی آیت الله خامنه‌ای بیانیه گام دوم انقلاب را تدوین و ابلاغ کردند بیانیه‌ای که با یک روایت تاریخی و با روح جامعه‌شناسانه تاریخی آغاز شده و با برساخت آینده امیدبخش امتداد می‌یابد.

یک منشور جامع، منسجم و راهبردی است که مسیر حرکت انقلاب در چهل سال بعدی را نشان داده است و برای ترسیم مسیر پیش رو، علاوه بر تبیین عملکرد انقلاب اسلامی، تصویر واقع بینانه‌ای از موقعیت کنونی ارائه می‌دهد (جلد اول، ۲: ۱۳۹۹). بنابراین به نظر راقم این سطور، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک سند راهبردی و آینده پژوهانه و به مثابه یک پارادایم مسلط در زیست جهان فکری و نظری در انقلاب اسلامی ضمن راهنما بودن در حوزه سیاست‌گذارانه، با تولید ادبیات و کلید واژه‌های جدید در زمینه سیاسی-اجتماعی منجر به طرح برخی سازه‌های مفهومی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز شده است که لازم است توسط اندیشمندان و پژوهشگران مطالعات سیاسی و جامعه‌شناختی مورد ارزیابی قرار گیرد. اساساً مفاد بیانیه گام دوم تشکیل دهنده یک نظام فکری است که تبیین آن نگاه منظومه‌ای و چندساحتی می‌طلبد و بر پژوهشگران و نخبگان است که از منظر علوم و نظری‌های مختلف ابعاد و لایه‌های مترتب بر آن را فرادست آورند. (ملکوتیان و کتابی، ۱۳۹۹: ۸) فهم و شناخت کلید واژه‌ها و نشانه‌های معنایی بیانیه گام دوم، از یک سو باعث درک عمیق‌تر گفتمان انقلاب اسلامی شده و از سوی دیگر می‌تواند باعث تولید علم و گسترش مرزهای علمی گشته و به عبارت بهتر موجب گسترش و غنای علوم انسانی بومی در ایران گردد. پس از گذشت چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی و نیاز به بازتولید نشاط، فهم و عمل انقلابی ایجاب می‌کند تا مرکز مفهومی نظام اسلامی یعنی «ولی فقیه» برای حراست از مغز معنایی جمهوری اسلامی، ادبیاتی اصیل و واقعی در این حوزه تولید کند که از جمله این کلید واژه‌ها و سازه‌های مفهومی نظریه نظام انقلابی است که به لحاظ ترمینولوژی اصطلاح جدید در جامعه‌شناسی و نظریه پردازی سیاسی می‌باشد و نقطه عطفی ماندگار و نوآورانه در گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود. نظریه نظام انقلابی را می‌توان مهمترین سازه مفهومی در بیانیه گام دوم دانست که محوری اساسی برای تفسیر موجود در بیانیه گام دوم نیز می‌باشد. شاید به جرات بتوان گفت که بیانیه گام دوم، روایت انقلاب اسلامی به مثابه پدیده‌ای زنده، بارآده، بالنده، منعطف و استوار تحت عنوان نظریه نظام انقلابی است. نظریه نظام انقلابی ترکیب مفهومی نسبتاً نوپدید در ساحت ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. نظریه نظام انقلابی، نظریه‌ای است که معطوف به حفظ سیرت و ساخت حقیقی انقلاب اسلامی و تداوم کنشهای انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی است. ماز اینرو، شناخت و فهم منطق درونی آن در تحقق گام دوم انقلاب اسلامی نقش حیاتی خواهد داشت. یا به تعبیر بهتر فهم و شناخت نظریه نظام انقلابی به عنوان محوری اساسی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای و به مثابه روح حاکم بر بیانیه گام دوم، می‌تواند مقدمه‌ای برای

شناخت و درک پارادایم و نظریه سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران در مسیر پیش رو نیز باشد. در مقاله پیش رو تلاش می‌کنیم با بررسی و تامل در سازه مفهومی نظریه نظام انقلابی ابعاد، ویژگی‌ها و چارچوب‌های نظری و برآیند‌های عملی آن را بررسی کنیم. سوال اصلی مقاله به این ترتیب است که نظریه نظام انقلابی به لحاظ گفتمانی چگونه مفصل‌بندی می‌شود؟ نظریه نظام انقلابی حول کدام دال مرکزی انسجام یافته و سایر دال‌ها چگونه در اطراف دال مرکزی مفصل‌بندی شده‌اند؟ برای پاسخ به این سوال در نوشتار پیش رو تلاش خواهیم کرد تا با رویکردی گفتمانی و به تعبیر لاکلا و موفه دال مرکزی و سازنده نظریه نظام انقلابی و برخی دیگر از دال‌ها و ویژگی‌های گفتمانی این نظریه را بازشناسی کرده تا به درک درستی از مفاهیم و نشانگان رهنمون شویم. اگر گفتمان را ناظر بر یک ایدئولوژی و در بردارنده مجموعه‌ای منسجم از اندیشه‌ها و راهبردهای عملی بدانیم (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۷) شناخت گفتمانی این امر در نظریه نظام انقلابی موضوعیت و اهمیت می‌یابد. چرا که تحلیل گفتمانی پیدایش و گسترش و تحول نظریه‌ها و اندیشه‌ها را به کنش‌های سیاسی است تبیین می‌کند لذا با توجه به مسئله اصلی پژوهش که شناخت سامانه مفصل‌بندی و شکل‌گیری نظریه نظام انقلابی است با رویکردی ساختارگرایانه و با کاربست مفاهیم و ابزارهای تحلیلی گفتمان، همچون دال مرکزی، وقته‌ها و دال‌های شناور، قابلیت دسترسی، زنجیره‌ای هم‌ارزی، غیرت‌سازی و هویت‌یابی به تحلیل و شناخت این رویکرد و نظریه سیاسی-اجتماعی خواهیم پرداخت. متن پیش رو تلاش دارد تا ضمن مفهوم‌پردازی و درک منطق درونی نظریه فوق، مدل معنایی از این نظریه به دست دهد. مقاله، از آن جهت که به ساخت و بافت معنایی نظریه نظام انقلابی و تحلیل گفتمانی این نظریه در اندیشه سیاسی طراح اصلی آن یعنی آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است کاری نو و بدیع می‌باشد. در اثر روبرو و با رویکرد تحلیل گفتمانی معتقدیم که آیت‌الله خامنه‌ای به مثابه پارادایم ساز در دوران معاصر بوده و برای درک و فهم پارادایم‌ها و نظریات سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی باید به نظام اندیشه‌ای صاحب نظریه اشاره کرد.

چارچوب تحلیلی

در معنای اصطلاحی، گفتمان رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۲) گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات هستند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. (Laclau, Mouffe, 1985: 193) گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه از جایگاه شان

نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام معنایی. (Jorgensen, Phillips 2002:36) و نوعی ارتباط یا مفاهیم زبانی است که شکل آن را اهداف اجتماعی اش تعیین می‌کند (مک دائل، ۱۳۹۶: ۸) و عمل برخاسته از آن، سخن سامان یافته و معنای جهان اجتماعی را به نمایش می‌گذارد و بر می‌سازد. روش تحلیل گفتمان نیز جزء روش های کیفی محسوب می‌شود در پژوهش های کیفی فرض می‌شود که یک معنای کانونی وجود دارد که ما با جلوه‌های گوناگون و متکثر آن مواجهیم. در فرایند تحلیل کیفی قرار است از صور متکثر به معنایی کانونی وصل شویم و همه این عوارض را به آن امر کانونی ارجاع دهیم درست مثل کارگاهی که نشانه‌های کثیر و ظاهراً بی‌ربط را حول و حوش یک رخداد گرد هم می‌آورد. (حسنی فر و پرنیان، ۱۳۹۳: ۵۰) در تحلیل گفتمان شناخت معنای کانونی و بنیادی موضوع مورد مطالعه هدف است و احاله نشانگان متنوع به امر کانونی کاری است که توسط محقق در این نوع تحلیل صورت می‌گیرد. در این جا کشف معانی ظاهری و باطنی مستتر در موضوع مورد مطالعه است. قابلیت تبیین درونی یک اندیشه، توضیح چگونگی معنایی مفاهیم درون ساختار یک اندیشه، جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان، رقابت و غیریت سازی ما بین گفتمان‌ها، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل‌گیری گفتمان مسلط از مزایای به کارگیری الگوی تحلیل گفتمان می‌باشد. تحلیل گفتمان، روشی برای تحلیل و تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری واقعیات انضمامی سیاسی-اجتماعی بافتاری، اما بر مبنای منظومه معنایی بین‌الذهانی مشترکی است که توسط زبان ساخته و صورتبندی می‌شود در این روش؛ هر گفتمانی در پیوند با واقعیتهای عینی و متن جامعه ساخته می‌شود (کچویان، ۱۳۸۶: ۶۷) در میان نحله‌ها و خوانش‌های متفاوت گفتمانی خوانش ارنستو لاکلا و شانتال موفه رویکرد تحلیلی مناسب‌تری برای فهم سامانه مفصل بندی و هویت یابی، استقرار و شکل‌گیری گفتمان در اختیار محقق قرار می‌دهد. رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه اوج نظری در میان نظریه‌های گوناگون تکمیل نظریه‌های تحلیل گفتمان می‌باشد. (سلطانی و تفرشی، ۱۳۹۵: ۱۲۸) آن‌ها گفتمان را مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی تعریف می‌کنند. گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱) لاکلا و موفه برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعاً کاربری آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. از جمله این مفاهیم عبارتند از، مفصل بندی، دال مرکزی، وقته و دال های شناور، ضدیت یا غیریت، سوژگی سیاسی، قابلیت دسترسی

و اعتبار، هژمونی و غیره.

مفصل بندی: صورتبندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد، مفاهیم و غیره هستند که پیرامون یک دال کلیدی جابایی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها بدست می‌آورند. مفصل - بندی، موجب تولید نظام معنایی می‌شود. هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تعدیل و تعریف شود، مفصل بندی می‌نامند. کلیت ساخت‌مند حاصل از عمل مفصل بندی را گفتمان می‌نامند. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۲) این مفهوم به عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید اشاره دارد (استوکر و مارش، ۱۳۸۷: ۲۰۳). شکل گیری گفتمان توسط عمل مفصل بندی محقق می‌شود، جایی که مجموعه‌ای از دالها با عنوان وقته حول یک نقطه کانونی به عنوان دال برتر قرار گرفته و توسط مفصل بندی، دچار کش ارتباطی می‌شود یعنی با توجه به منظومه معنایی مادر و ایستمه‌ای که قرار است در هم‌وجودی با دیگر دالها قرار بگیرد، از یک هویت جدید خاص، ولو به شکل موقت، برخوردار شده و بر مبنای این هویت جدید تثبیت شده اما موقتی، دالها اقدام به معناپردازی می‌کنند و مدلولها نیز هم راستا با پایه ایستمیک و عقلانی گفتمان مفصل بندی می‌شود

دال مرکزی: دال مرکزی نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابد. این دال، دال‌های دیگر را حمایت می‌کند و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴)

دال مرکزی، به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل بندی می‌شوند، گفته می‌شود. به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. و جاذبه این هسته، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. دال مرکزی دال و نشانه‌ای که تمامی دال‌ها و مفاهیم دیگر از آن هویت گرفته و عمل مفصل بندی را صورت می‌دهند. غیرت سازی: فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این - رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۶۲) در نظریه گفتمان غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا. درحقیقت، برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد. (میلز، ۱۳۸۲: ۲۹)

زنجیره هم‌ارزی: از ترکیب دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی حاصل می‌شود. این دال‌ها به خودی خود معنا ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی در کنار نشانه‌ها و دال‌های دیگر معنایابی می‌شوند. (Torfin, 2003:124). گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند. در این معنا، عناصر خصلت‌های متفاوت و معنا‌های رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند. (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶). بنابراین، منطق هم‌ارزی شرط وجودی هر صورت‌بندی نو است؛ چراکه در نتیجه این فرایند تمایزات از طریق مفصل‌بندی میان دال‌ها کاهش می‌یابد و آنان را در برابر غیرمنسجم می‌کند.

سامانه مفصل‌بندی نظریه نظام انقلابی

به پیروی از لاکلا و موفه که اعتقاد دارند تمام دال‌ها و ابژه‌ها، اشیا و کنش‌ها و همین‌طور اندیشه‌ها معنای خود را در چارچوب یک گفتمان مشخص کسب می‌کنند؛ می‌توان این‌گونه نوشت که آیت‌الله خامنه‌ای با انتساب معنا به دال‌های شناور و ایجاد رابطه و مفصل‌بندی گفتمانی، هویت خاصی به نظریه نظام انقلابی بخشیده است. درک و شناخت مفصل‌بندی یک اندیشه و گفتمان با پی بردن به دال مرکزی انجام می‌گیرد. برای درک دال مرکزی نظریه نظام انقلابی نیز لاجرم باید به تامل در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی‌ها و بیانات ایشان و همین‌طور متن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی پرداخت. مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه و همین‌طور انسان‌شناسانه اندیشه سیاسی ایشان می‌توان استدلال کرد که دال مرکزی نظریه نظام انقلابی، اسلام سیاسی فقهاتی می‌باشد. اساساً دانش فقه سیاسی نظام ساز و اسلام سیاسی فقهاتی منبعث از این دانش، پارادایم اصلی حاکم بر نظام اندیشه‌ای آیت‌الله خامنه‌ای است و به لحاظ هستی‌شناسانه و خصوصاً معرفت‌شناسانه پارادایم اسلام سیاسی فقهاتی زیربنای نظریه سیاسی-اجتماعی ایشان را شکل داده و کلید واژه‌های دیگر در نظام معرفتی و اندیشه سیاسی ایشان نیز بر محور همین مفهوم صورت‌بندی می‌شود. به تعبیر لاکا توشی هسته سخت (لاکاتوش، ۱۳۷۵: ۱۰۹) هر نوع نظریه‌پردازی در نظام معرفتی و دستگاه فکری ایشان را اسلام سیاسی فقهاتی شکل می‌دهد. با بررسی و تحلیل کتاب موسوم به طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن چهار جهت کلی و مبنایی در نظریه‌پردازی سیاسی-اجتماعی ایشان می‌توان استنباط نمود: ۱- ارائه اسلام بعنوان یک مسلک اجتماعی و سیاسی ۲- انسجام و همسویی همه اصول و فروع معارف دین در جهت ایجاد نظم زندگی اجتماعی ۳- ضرورت اولویت‌گذاری در ارائه

اصول و معارف اسلام برای تحقق نظام سازی و ۴- استناد تبیین ها و نظریه پردازی ها و نظام سازی ها بر متون اصلی دینی به ویژه قرآن کریم، (عینی زاده، مودب، ۱۳۹۱: ۱۵۶) دقت در موارد اشاره شده محقق را به رویکرد اسلام سیاسی فقاهتی که درکی نظام ساز از اسلام و دستگاه فقهی دارد رهنمون می سازد. اساسا وقوع انقلاب اسلامی ایران به مثابه یک رویداد بزرگ و با اهمیت ضمن طرح اسلام به عنوان یک نیروی جدید در جهان مدرن بر نظریه «پایان دوره دین» مهر بطلان زد و ثابت کرد که نه تنها دوره دین و باورهای دینی به پایان نرسیده بلکه می تواند نیروی تحول زای جوامع نیز باشد (درخششف ۱۳۸۸: ۸۳) اسلام و معنویت گرایی سیاسی کلید تحرکات انقلابی در ایران تلقی گشته و این انقلاب را تبدیل به روح یک جهان بی روح کرده است، این گفتمان و اسلام سیاسی فقاهتی برآمده از آن به مانند زایش روحی نو در جهان بی روح، (فوکو، ۱۳۷۹: ۶۱) درمان دردهای بشریت مدرن، (خرمشاد، ۱۳۷۷: ۲۱۹) و گشایش راهی برای معنویت در سیاست (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸) به نظر می رسد و به همین دلیل است که پژوهشگران مختلف برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ، دین، عرفان و ایدئولوژی را پر رنگ نموده اند. انقلاب ایران صرفاً حادثه ای «تاریخی» در «زمان فانی» نیست بلکه رویدادی است که در زمان شناسی شیعی در «زمان باقی» یا زمان عالم ملکوتی رخ می دهد. (عشقی، ۱۳۹۵: ۱۴۹) به هر روی انقلاب اسلامی ایران پیامی داشت که همه می شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت از دست رفته خود می دیدند (کاتوزیان، ۱۳۶۰: ۶) و آن پیام و معنی در اسلام سیاسی نهفته بود. فرهنگ تشیع و اسلام سیاسی برآمده از آن، قرن ها در تاریخ ایران ریشه دوانده و به درختی سترگ تبدیل شده بود؛ بنابراین تفسیر و روایتی نو و انقلابی از آموزه ها و انگاره های آن برای مردم پذیرفتنی بود. (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۱۴). لذا می توان چنین استدلال کرد که انقلاب اسلامی ایران، پدیده ای نوظهور بود که در جهان رخ داد و در جهان اسلام درخشید و اندیشه نوینی به نام اسلام سیاسی فقاهتی را ارائه کرد. اسلام سیاسی فقاهتی، مبتنی بر اندیشه های امام خمینی (ره) است و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسران اصلی شریعت تاکید دارد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵) و در عصر حاضر مهمترین شخصیت اندیشه ورز در تحقق و ادامه مسیر این تفکر آیت الله خامنه ای می باشد. متأسفانه در خود دنیای اسلام، یک عده ای بودند و هستند که تصور می کنند و باور کرده اند که قرآن فقط برای دل ها است، برای کنج معابد است و انسان ها برای نیازها و ارتباطات شخصی شان با خدا به قرآن احتیاج دارند؛ اسلام پاسخگوی به نیازهای جوامع را قبول ندارند، اسلام سیاسی را قبول ندارند، اسلام سازنده نظام اجتماعی را قبول ندارند. این درست نقطه ای مقابل آن چیزی است که خود

قرآن از خود تبیین می‌کند و نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی قرآن توصیف می‌کند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱۲/۰۳) اسلام سیاسی فقاهتی به عنوان منبع نظام ساز، ساختار آفرین و شالوده شکن از نظام های سیاسی - اجتماعی غیر دینی نقش زیربنایی دربرساختن و هستاربخشی به نظریه نظام انقلابی برعهده دارد و پس از گذار از مراحل مختلف نظری و تاریخی به‌عنوان اندیشه مسلط در ساخت و الگوی سیاست در ایران پس از انقلاب تجلی یافته است. اسلام سیاسی هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد و معرف آن دست از جریانات سیاسی است که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی است. (سعید، ۱۳۷۹: ۱۰۴) در اسلام سیاسی فقاهتی دین فقط یک اعتقاد نیست بلکه ابعاد فراگیری دارد و تمامی عرصه های هیئت آدمی را دربرمی‌گیرد در این نگاه اسلام به‌مثابه ایدئولوژی جامعی است که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته و برای همه امور و حوزه‌های زندگی دستورها و احکام روشنی دارد. (بهرز لک، ۱۳۸۶: ۳۵). لذا در این نگرش از اسلام نظم سیاسی پویا و کارکردی ساخته میشود. وقتی از اسلام سیاسی فقاهتی سخن می‌گوییم طبیعتاً دستگاه فقهی شیعه نقش پر رنگی در این مسئله بر عهده دارد. علم فقه به دلیل نقشی که در شناخت قوانین دینی دارد، همچنین فقها به‌عنوان کارشناسان معتبر دینی از جایگاهی برتر برخوردارند. روحانیون در این گفتمان تنها مفسران معتبر شریعت به شمار می‌آیند و اسلام منهای روحانیت، اسلامی بی‌محتوا، انحرافی تلقی می‌گردد (روا، ۱۳۷۸: ۲۳) فقه عظیم شیعی از همان مراحل اولیه تدوین و تکوین با فقه سیاسی و فقه نظام ساز عجین و همراه بوده است. نظام سازی مبتنی بر فقه غنی شیعه امری است که با پیروزی انقلاب اسلامی و مجاهدت‌های علمی و عملی فقهای عظیم الشان و در راس آنها امام راحل وارد مرحله جدیدی شد که در راستای تحقق آرمان فقه تئوری کامل اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۸۹)، ادامه یافته است. نظام سازی و نظریه پردازی بر اساس فقه نیز در عصر حاضر توسط آیت الله خامنه‌ای در حال طی مسیر است. در منظومه گفتمانی آیت الله خامنه‌ای اسلام سیاسی فقاهتی، به معنای وجه ایجاد اسلام و دستگاه فقه در تاسیس حکومت و نظام سازی در میانه اقتضائات دوران مدرن می‌باشد. اسلام سیاسی فقاهتی به تعبیر دقیق تر به معنای اسلام اجتهادی است؛ یعنی اسلامی برآمده از متدهای فقاهتی و اجتهادی که تاکید امام خمینی (ره) بر روش جواهری نیز درست ناظر بر همین فقه مبتنی بر روش های اجتهادی و فقاهتی بوده است. ماینجانب معتقد به فقه سستی و اجتهاد جواهری هستیم، و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که

در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۲۱، ۱۲۹) اسلام سیاسی فقاهتی و فقه نظام ساز منبعث از این اندیشه مطابق این معنا، تأکید دارد که فقه سیاسی شیعه می بایست در زمان حاضر به طراحی نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت پرداخته و علاوه بر اینکه در فقه اصغر به استنباط می پردازد، استنباط مبانی اساسی دین در عصر حاضر را وجه همت خود قرار داده و ضمن بازخوانی منابع اصیل شیعه، به طراحی مهندسی نظام های معرفتی (به خصوص در گستره سیاست) در جامعه بپردازد و ضمن اینکه در این مسیر به تبیین جایگاه خود در نظام های مشابه جهانی می پردازد، هویت مستقل خود را شکل داده و با جهت گیری سعادت مادی و معنوی جامعه، در استنباط احکام، نه فقط نیازهای فردی، بلکه نیازهای جامعه ای وسیع را لحاظ کرده و احکام متناسب را صادر نماید. از این جهت، «نظام سازی... امر دفعی و یکباره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛... امر جاری است؛ ... معنایش این نیست که هر چه را ساختیم و بنا کردیم، خراب کنیم؛ قانون اساسی مان را خراب کنیم، نظام حکومتی و دولتی مان را ضایع کنیم؛ نه، آنچه را که ساختیم، حفظ کنیم، نواقضش را برطرف کنیم، آن را تکمیل کنیم.» (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷) آیت الله خامنه ای در زمره اندیشه ورزانی که قائل به به نظریه نظام سازی فقهی هستند تأکید دارند که فقه اسلامی، فقط طهارت و نجاسات و عبادات نیست؛ فقه اسلامی مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصاداً؛ فقه الله الاکبر این است. آن چیزی که زندگی انسان را اداره می کند؛ یعنی ذهن و مغز و دل و جان و آداب زندگی و ارتباطات اجتماعی و ارتباطات سیاسی و وضع معیشتی و ارتباطات خارجی، فقه است (آیت الله خامنه ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰) نظریه ورزی در فقه سیاسی امام خمینی (ره) آیت الله خامنه ای را می توان در چند گزینه خلاصه کرد. ۱) بهره گیری روزآمد و نوگرا از ظرفیت های روش اجتهاد؛ ۲) نقادی نظریه های بیگانه و نظام های فکری معاصر؛ ۳) نقادی نظریه های جدایی دین از سیاست؛ ۴) استدلال بر اجتماعی بودن دستورهای اسلام؛ ۵) نگاه نظام وار به دین و دستورهای آن؛ ، بازخوانی و بازسازی نظریه ولایت فقیه با تأکید بر عقل و بهره از نقل (سیدباقری، ۱۳۸۸: ۱۰) در دستگاه فقه نظام ساز رهبری

بر این موضوع به لحاظ ایجابی استدلال می‌شود که اگر فقیه و مجتهد با نگاهی جامع‌نگر به احکام فقهی بنگرد، قادر به کشف نظم معین و خاصی در بین احکام خواهد بود بنا بر نظر ایشان، عمل مجتهد این است که در ورای مفردات احکام، باد در پی کشف نظام منسجمی باشد که بتواند تمامی نیازهای انسان معاصر را در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی پاسخ دهد. همچنین یکی از وظایف فقه را ایشان در دوره کنونی نظام‌سازی معرفی کرده و در تفسیر آیاتی از قرآن کریم به عناصر نظام‌سازی اشاره می‌کنند که در حقیقت مبتنی بر نگاه توحیدی است. رهبری، ضمن اینکه نظام‌سازی را کار بزرگ و اصلی علما و شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام دانسته آن را کاری پیچیده و دشوار معرفی کرده و امت اسلامی را از تحمیل شدن الگوهای لائیک و لیبرالیسم غربی، ناسیونالیسم افراطی و نیز گرایش‌های چپ مارکسیستی برحذر میدارند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۱۵) یکی دیگر از هدف‌ها، نظام‌سازی است. اگر در کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید میکند. باید یک قاعده مستحکمی به وجود بیاید نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است لذا واکاوی در منابع اصیل، طرح اسلام اصیل در همه شؤون و جوانب، به جهت بناکردن تمدنی کاملاً اسلامی را موجب شده و بازخوانی آن در شرایط حاضر، می‌تواند به طرح نظام‌های سیاسی - اجتماعی بیانجامد، از این رو، تنها راهکار سوم (نظام‌سازی مبتنی بر اجتهاد) است که می‌تواند - بلکه می‌باید - در راستای وصول به تمدنی مبتنی بر آموزه‌های اسلام، مورد عنایت قرار گیرد. در یک جمع‌بندی می‌توان اسلام سیاسی فقهاتی در مرکز نظریه نظام انقلابی را به معنای اسلام سیاسی عدالت‌گرا، پویا و پاسخگو به نیازها و اقتضائات عصر حاضر، تمدن‌ساز و واقع‌گرا، نظام‌ساز و عملگرا دانست. از همین روی اسلام سیاسی فقهاتی منبعث از پویایی‌های فقه سیاسی نظام ساز شیعه برخلاف رویکردهای محافظه‌کارانه وجهی انقلابی و پویا می‌یابد اسلام سیاسی که به تعبیر دوران و ایلماز انقلابی-شیعی است (پور احمدی و ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۸). دقت در موارد و مباحث اشاره شده پژوهشگران را به اهمیت نظام‌سازی و برساخت نظام‌های سیاسی و اجتماعی از متن دین رهنمون می‌سازد. لذا اسلام سیاسی فقهاتی تبدیل به دال برتر و مرکزی یا ستون خیمه گفتمانی می‌شود که به نام نظریه نظام انقلابی شناخته می‌شود. دال مرکزی اشاره شده هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. بر این اساس اسلام در گفتمان اسلام سیاسی یک آیین معنوی و اخروی نیست، بلکه نگرش فراگیر و برخوردار از شمولیت را

القاء می‌کند؛ نگرشی که تمامی ابعاد حیات انسان را در بر می‌گیرد. اسلام برخلاف مسیحیت در عین آنکه رستگاری معنوی انسان را غایت تعالیم خود قرار داده، از رفاه مادی او غافل نمانده است. فقهای مسلمان بر اساس دستورات قرآن و احادیث نبوی، قواعد مفصلی درباره زندگی اجتماعی به دست داده‌اند. به پیروی از همین خصوصیت در اسلام، اصول دین و معانی سیاست با یکدیگر در آمیخته و کل واحد و تجزیه ناپذیری را پدید آورده‌اند. بر این اساس، صورتبندی حیات سیاسی انسان نمی‌تواند فارغ از مفهوم مرکزی اسلام صورت گیرد. فقهات مخصوص احکام فقهی رایج نیست، اعتقادات هم باید با شیوه فقها فهمیده شود، اخلاقیات هم با شیوه فقهات باید فهمیده بشود، نظامات اجتماعی و سیاسی هم به شیوه فقهات بایستی از کتاب و سنت استنباط بشود (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۳۷/۱۱/۱۴).

در فقه نظام احکامی صادر میشود که تکلیف موضوعات مبتلا به حاکمیت از یکسو و نهادهای موجود در آن ازسوی دیگر را تأمین میشود لذا، شئون مختلف حیات انسانی مانند فرهنگ، سیاست، اقتصاد، اجتماع، خانواده، رفاه، تغذیه، سلامت، دیپلماسی، امنیت، دفاع، قضا و... متعلق فقه نظام است و فقه نظام طراحی عناصر تشکیل دهنده این شئون بر اساس دین و طریقه اداره آنهاست. نقش فقه در اسلام سیاسی فقهاتی به عنوان دال برتر نظریه نظام انقلابی، نقشی پر رنگ و تعیین کننده است و در اینجا حضور فقه باعث غیریت سازی این دال مرکزی با دیگر صور و نحله های گفتمانی موجود در جهان اسلام و خرده گفتمان های موجود در اسلام سیاسی می شود. فقه نظام ساز به مثابه تعیین کننده قوانین اجتماعی، به مثابه طراحی و استنباط نظامات سیاسی و اجتماعی، به مثابه متولی استنباط فرایندها و ساختارهای حکمرانی عملی و نهایتاً به عنوان فقه نظریات و نظریه سازی در دوران معاصر. (فیاضی و محمدی، ۱۶۰-۱۷۲: ۱۴۰۱) می توان این گونه نتیجه گرفت که در ایران معاصر اسلام سیاسی فقهاتی در پرتو خوانش فقهی، عقلانیت و اپیستمه خود را مدیون تفسیر و خوانش سیاسی از نص مقدس بوده و خواستار ایجاد و تأسیس حکومت و نظامات سیاسی-اجتماعی بر مبنای اصول اسلامی است. (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۶)



هویت یابی و نظام معنایی دال مرکزی نظریه نظام انقلابی

عقلانیت، سوژه سیاسی و نظریه نظام انقلابی

انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند. این جمله یکی از اساسی‌ترین گزاره‌های موجود در بیانیه گام دوم برای تحلیل و فهم منطق درونی نظریه نظام انقلابی است. در تبیین ابعاد و درک زبانی و گفتمانی این گزاره می‌توان چنین نگاشت که پس از استقرار و تثبیت معنای اسلام سیاسی فقاهتی و شکل‌گیری دال مرکزی نظام انقلابی، فرایند نظام‌سازی و جامعه‌پردازی هم صورت می‌گیرد. بر اساس تعاریف مشهور و مصطلح در علوم اجتماعی نظام به معنای مجموعه از اجزای به هم وابسته است که در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۶۹: ۱۹۹). هر سیستم ضمن اینکه عناصر خود را نظم می‌بخشد روابط درونی آن‌ها را نیز یکپارچه می‌کند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۴۵) از سویی دیگر انقلاب هم به معنای تغییر و دگرگونی سریع در ساختارهای اجتماعی و نهادهای سیاسی (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۶۹) همراه با عمل بنیادگذاری است. (آرنت، ۱۳۷۴: ۳۱۸) حال سوال و نکته مهمی که در این سامانه مفصل بندی اتفاق می‌افتد این است که چگونه یک نظام سیاسی که در اصطلاح به ثبات سیاسی و تعادل کارکردی اشاره دارد هم‌زمان می‌تواند واجد ویژگی‌های انقلابی که به معنای تغییر و تحول و عدم تعادل می‌باشد را متوازن کند؟ در علوم اجتماعی، از این نظر دفاع می‌شود که نهضت نمی‌تواند سازگار

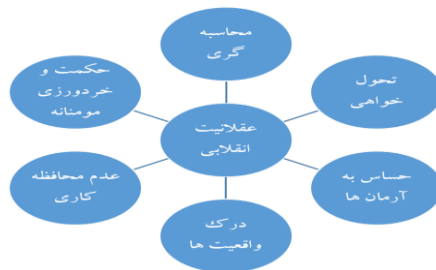
با نهاد باشد و چون نهضت به نهاد تبدیل شد، خواه‌ناخواه دوران نهضت به سر خواهد آمد این امر بدان دلیل است که ذات نهضت، پویایی است و ذات نهاد، ایستایی (جمشیدی، ۱۳۹۷)؛ هنگامی که انقلاب به نظام تبدیل می‌شود، دیگر نمی‌توان سخن از انقلاب گفت و به روش‌ها و مقاصد انقلابی تن داد لذا مفهوم نظام انقلابی پارادوکسیکال و متناقض نیست؟ جالب تر اینکه چگونه یک کارگزار، سوژه یا عامل سیاسی می‌تواند بین نظم و ثبات سیاسی و جوشش انقلابی سازگاری ایجاد نماید؟ چگونه یک کنشگر در نظریه نظام انقلابی می‌تواند فراساختاری بوده و از سویی دیگر الزامات ساختاری را هم رعایت کند؟ همه این پروبلماتیک‌ها و مسئله‌مندی‌ها ما را به دال و پسوند انقلابی و نظام‌معنایی آن در هستی‌شناسی نظریه نظام انقلابی و همچنین در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای سوق می‌دهد. با تامل در اندیشه ایشان می‌توان سنگ بنا و هسته مرکزی انقلابی‌گری را عقلانیت دانست. لذا برای روشن‌تر شدن بحث باید به مفهوم عقلانیت انقلابی در جاذبه‌معنایی اسلام سیاسی فقهاتی در نظریه نظام انقلابی بپردازیم. اساسا رهبری بر این نکته بارها تاکید کرده‌اند که انقلاب و حرکت انقلابی باید بماند و در کشور استمرار داشته باشد، عباراتی همچون من انقلابیم، مجلس خبرگان باید انقلابی بماند، انقلابی فکر کنید، انقلابی عمل کنید و در متن بیانیه گام دوم هم کلیدواژه نظریه نظام انقلابی، و غیره. جملاتی از این قبیل نشان‌دهنده این است که مفهوم انقلاب و انقلابی‌گری در سپهر سیاسی-اجتماعی جامعه ایران معنای بسیار مهم و اثرگذاری می‌تواند داشته باشد و ایشان تلاش دارند تا حرکت انقلابی را مستمر و به دور از واپس‌گرایی اعلام کنند. به طور کلی ایشان هر جا که به انقلابی‌گری و انقلابی‌بودن می‌پردازند بلافاصله کلیدواژه عقلانیت را بصورت آشکار یا مستتر به شکل محاسبه‌گری، عدم محافظه‌کاری، واقع‌نگری و در معانی دیگر به کار می‌برند. گاهی اوقات بعضی در مقابل شعارهای انقلاب مفهوم عقلانیت را مطرح می‌کنند، عقلانیت را در تضاد و مقابل انقلابی‌گری می‌دانند که این خطا است عقلانیت واقعی در انقلابی‌گری است که می‌تواند حقایق را به ما نشان بدهد. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۳/۱۴) لازم به ذکر است که اساسا به نظر ایشان عقلانیت به معنای خردگرایی، محاسبه، درایت، تدبیر، تفکر و منطق و آزادفکری بوده و در برابر محافظه‌کاری و تحجر و عدم تدبیر صورت‌بندی می‌شود. لذا هرگاه کلیدواژه انقلابی‌گری هست واژه عقلانیت یا معانی متناظر هم هست که موجب بازتولید کلیدواژه عقلانیت انقلابی در ابرگفتمان انقلاب اسلامی ایران شده است. در همین چارچوب رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانات متعددی برای تثبیت معنای عقلانیت انقلابی ابتدا به نقش «عقلانیت» در بنیان‌های هستی‌شناختی و معرفتی اسلام اشاره کرده‌اند و انقلاب اسلامی ایران را

نیز بر مبنای آن، "انقلابی عقلانی" می‌نامند، به‌عقلانیت انقلابی که می‌توان آن را عقلانیتی دانست که در بستر فرهنگ انقلاب اسلامی شکل گرفته است. برای مثال، امام خمینی (ره) بیا توجه به عنصر "عقلانیت دینی"، مبنای اصلی مبارزه با رژیم طاغوت پهلوی را غیر عقلایی بودن این رژیم با توجه به منطق اسلامی بر می‌شمارند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۵، ۲۹) از همین روی، مقام معظم رهبری می‌فرمایند: "دو بعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بعد معنویت و بعد عقلانیت است" (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴) عقلانیت از پایه‌های اصلی جامعه سالم بوده و عرض ایمان، مجاهدت و عزت قرار دارد. احیای عقلانیت در جامعه، ثمره‌ی انقلاب اسلامی است و از دیگر سو انقلاب اسلامی، نتیجه‌ی گفتمان عقلانیت و محاسبه و تحلیل عقلانی مردم انقلابی بوده است. مفهوم عقلانیت دارای سابقه‌ی طولانی در تمدن اسلامی می‌باشد. مبحث عقلانیت در نزاع فکری دو نحله اصلی فلسفه هم‌محور و دین‌محور در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، همواره محل گفتگو بوده و در سه شاخه اصلی اندیشه اسلامی، یعنی مشائی و اشراقی و صدرایی، مورد توجه قرار گرفته است. استفاده از این میراث، با مجاهدت عالمانی همچون امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای در دوران معاصر، به ثمر نشسته و به تشکیل حکومت انجامیده. بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی در چنین شرایطی، بسیاری از معادلات و مباحث رایج در حوزه اندیشه سیاسی را هم در فضای کلی اندیشه سیاسی و هم در درون گفتمان اسلامی دچار تحول یا تطور نمود. انقلاب اسلامی ضمن بازگرداندن عقلانیت به ریل مابعدالطبیعه و توجه به ابعاد مختلف حیات، تلاش‌های عالمان مسلمان در تاریخ تمدن اسلامی در زمینه عقلانیت و کوشش عالمان معاصر شیعه برای حل منازعه سنت و تجدد را که عموماً برای اصلاح نظام سیاسی بود، در سطح ارتقا یافته تری دنبال کرد و برای تبلور سیاسی عقلانیت مورد نظر خود، به ایجاد و تأسیس نهادهای ضروری همت گماشت (درخشه، ۱۳۹۷: ۱۲۸). عقلانیت انقلابی، عقلانیتی برساخته است که در بستر فرهنگ انقلاب اسلامی شکل گرفته است و البته این عقلانیت برساخته از یک سو ریشه در بنیادهای اندیشه‌ای رهبران انقلاب و بالخصوص امام خمینی (ره) دارد و از سوی دیگر خود برآمده از بنیادهای هویتی ایران است. بنابراین عقلانیت برساخته انقلاب اسلامی که خود متأثر از عقلانیت برسازنده فلسفی، عرفانی، فقهی، کلامی و بنیادهای هویتی اسلامی - ایرانی و نیز مواجهات متأخری که با تجدد در ایران شکل گرفته است، می‌باشد و این نوع عقلانیت خود فضا یا به تعبیر بهتر یک نظام دانایی (اپیستمه) به وجود آورده است که اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... درون ایران و حتی فراتر از مرزهای ایران را از خویش متأثر ساخته است. در تعابیر آیت الله خامنه‌ای، تنازع و تقابل عقلانیت مورد نظر رهبران

جمهوری اسلامی با عقلانیت خودبنیاد دنیای مدرنیته بدین صورت بیان شده است: ملت ایران راه خودش را پیدا کرده؛ ملت ایران حرکت را با منطق و عقلانیت و باتوکل به خدا، با قدرت، با سرعت، با اطمینان به نفس دارد پیش میبرد و این راه را طی میکند...؛ عقلانیت حرف اول را در کشور دارد میزند، منتها با توکل به خدای متعال، با اعتماد به خدای متعال ما میدانیم که ملت ایران در این راه مطمئناً پیروز خواهد شد و به نتایج مطلوب خودش، به آرمانهای مطلوب خودش خواهد رسید (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۵/۱۱/۱۹). در ادامه صورتبندی معنایی عقلانیت انقلابی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای به هم نشینی عقلانیت و محاسبه گری و غیریت سازی با محافظه کاری می رسیم با این تاکید که عقلانیت و محاسبه که می گوئیم، فوراً به ذهن نیاید که عقلانیت و محاسبه به معنای محافظه کاری، عقل گرایی و تابع عقل بودن است. عاقل بودن و خرد را به کار گرفتن با محافظه کاری فرق دارد. محافظه کار، طرفدار وضع موجود است؛ هرگونه تغییر و تحولی را برنمی تابد و از دگرگونی می ترسد؛ اما عقلانیت این طور نیست؛ محاسبه ی عقلانی گاهی اوقات خودش منشأ تحولات عظیمی می شود. انقلاب عظیم اسلامی ما ناشی از یک عقلانیت بود. این طور نبود که مردم همین طور بی حساب و کتاب به خیابان بیایند و بتوانند یک رژیم آن چنانی را ساقط کنند؛ محاسبات عقلانی و کار عقلانی و کار فکری شده بود. در طول سالهای متمادی یک گفتمان حق طلبی، عدالت خواهی و آزادی خواهی در بین مردم به وجود آمده بود و منتهی شد به اینکه نیروهای مردم را استخدام کند و به میدان جهاد عظیم بیاورد و در مقابل آن دشمن صف آرایی کند و بر آن دشمن پیروز کند. بنابراین عقلانیت گاهی منشأ چنین تحولات عظیمی است. الآن هم همین طور است. الآن در نظام ما برخی از تحولات هست که منتهی یک نگاه عقلانی و دقیق و موشکافانه ی به وضع موجود و وضع دنیاست. در منطق گفتمانی آیت الله خامنه ای و در بعد اثباتی، روحیه انقلابی یعنی ترس نداشته باشید، ملاحظه کاری نداشته باشید، محافظه کاری نداشته باشید، وقتی تشخیص دادید عمل کنید، اقدام کنید، پیش بروید، به توقف راضی نشوید، کار را جلدی انجام بدهید، اینها تحول را عملی می کند. درباره عدم همسانی انقلابی بودن با بی نظمی و معنای صحیح و واقعی روحیه انقلابی ایشان می فرمایند که: «انقلابی یعنی چه؟ بعضی خیال می کنند وقتی می گوئیم انقلابی، یعنی بی نظم؛ نخیر، اتفاقاً یکی از خطوط اصلی انقلابی گری، نظم است؛ منتها انقلابی، یعنی اینکه خودمان را سرگرم کارهای حاشیه ای و تشریفاتی و مانند اینها نکنیم؛ در منظومه گفتمانی آیت الله خامنه ای عقلانیت در فرآیند جامعه سازی اسلامی نقشی بسیار مهم برعهده دارد و از مهمترین ابزار جهت دهنده و ارزش گذار فعالیتها در نظام اسلامی به شمار می آید. البته عقلانیت انقلابی از نوع علانیت ذاتی است

که انتخاب ابزاری از طریق ارزش‌ها برای دستیابی به اهداف در متن یک سیستم ارزشی است، یا به عبارت دیگر به کارگیری محاسبه عقلانی برای اهداف یا ارزش‌های نامحدود و آتی است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۵: ۳۹) عقلانیت ذاتی از این نظر که کنش را مستقیماً به سوی الگو هدایت می‌کند مشابه عقلانیت عملی است، هرچند شباهتی به عقلانیت نظری ندارد، اما این هدایتگری نه بر پایه بررسی راه حل‌های مسائل روزمره از طریق محاسبه محض و سیله-هدف است بلکه در ارتباط با اصلی ارزشی است که در گذشته، حال یا بالقوه موجود صورت می‌گیرد (کالبرگ، ۱۳۷۵: ۴۸). بنابراین و به تعبیر دقیقتر انقلابی‌گری در این نظریه را نباید به معنای تغییر اصل نظام و حاکمیت سیاسی تلقی کنیم بلکه در کالبد انقلابی‌گری مفهوم عقلانیت زمینه‌محور و تحول‌پویا، آرمان‌گرایی واقع‌بین، محاسبه‌گری و غیره همچون روح‌ساری و جاری است به همین دلیل و به زعم آیت‌الله خامنه‌ای ملاحظات عقلی هم در تاسیس و هم در تداوم حکومت انقلابی اعتبار دارد. (عباس تبار و اختیری، ۱۴۰۰: ۷۸) بنابراین اگر ملاک سنجش انقلابی بودن را اهداف و آرمان‌های انقلاب بدانیم قطعاً رفتار انقلابی به معنای رفتار غیرمدبرانه نیست، بلکه به معنای رفتار عاقلانه، مدبرانه و مجاهدانه است. انقلابی‌گری به معنای ویران‌گری نیست. انقلابی‌گری یک مشی صحیح، عاقلانه، پرنگیزه، پرامید و شجاعانه به سمت اهداف انسانی انقلاب است همچنین اگر نقطه‌ی مقابل نظام‌مندی را هرج و مرج و بی‌قانونی و ساختارشکنی بدانیم و نقطه‌ی مقابل انقلابی بودن را محافظه‌کاری و عدول از ارزش‌ها و آرمان‌ها و انگیزه‌های تحول‌خواهانه، در این صورت معنای "نظریه‌ی انقلابی" روشن می‌شود. انقلابی‌گری آن روحیه اقدام صحیح، عازم و جازم در جهت درستی است که با عقلانیت برخاسته از روحیه انقلابی‌گری ترسیم شده رهبری با اشاره به مشی امام خمینی (ره) استدلال می‌کنند که امام بزرگوار ما الگو است امام از همه انقلابی‌تر بود از همه هم عاقل‌تر بود پخته و سنجیده کار می‌کرد و حرف می‌زد. بنابراین، نظریه نظام انقلابی؛ انقلابی است؛ زیرا به تحول دائمی معتقد است؛ اصلاح‌گرا هم هست؛ زیرا تحول دائمی را از راه اصلاح تدریجی ساختارهای موجود و نه نفی و طرد کامل آنها پیگیری می‌کند. ما سوی دیگر، هم در مقابل رویکردهای سلبی‌گرای کامل قرار می‌گیریم که قائل به نظم و نظام‌های سیاسی موجود نیستند و آنها را نفی و طرد می‌کنند، و هم در برابر رویکردهای محافظه‌کار و ایده‌آل‌پنداری می‌ایستند که نظم و نظام‌های موجود را کامل می‌دانند و به همین دلیل، با هرگونه آرمان‌گرایی و انقلابی‌گری در قالب ساختارها مخالف هستند. بنابراین، نظریه نظام انقلابی، جمع میان انقلابی بودن و ساختارگرا بودن است. در همین راستا از جمله ابعاد رویکرد انقلابی از منظر مقام معظم رهبری را می‌توان ثبات

در آرمان‌ها و تحول در ساز و کارها دانست. نظام جمهوری اسلامی، هم ثبات دارد، هم تحول دارد. ثبات وجود دارد، یعنی حرکت، یک حرکت مستمری است به سمت آرمانها حرکت در خط مستقیم به سمت آرمانهای معین است؛ اما سازوکارها عوض می‌شود (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴) نظریه نظام انقلابی در این صورت انقلابی است؛ زیرا تحول دائمی تا رسیدن به سرمنزل مقصود را در چارچوب گفتمان، آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی پیگیری می‌کند. همچنین ساختارگراست؛ زیرا وجود ساختارها را لازمه تحقق آرمان‌ها می‌داند و البته براساس همان روحیه انقلابی و آرمان‌خواهی، معتقد به تحول دائمی در ساختارها، در راستای همان اصول انقلابی است. جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان شدت حساس است. با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. بی‌شک فاصله‌ی میان باید‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدانهای آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد، اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد. (متن بیانیه گام دوم) فهم خردورزانه در اندیشه دینی، عقلانیتی جامع‌اندیش است که دغدغه دنیا و آخرت را با هم دارد و حکم می‌کند که انسان به سود دنیوی و مادی بسنده نکند و در حصار، عقلانیت‌انزاری که تنها ماده و روابط مادی انسان را می‌بیند، باقی نماند (نبوی، ۱۳۷۱: ۳۱۷)



تبیث معنای عقلانیت انقلابی

ماهیت کنشگری سوژه در نظریه نظام انقلابی

مسئله دیگری که در ادامه بحث عقلانیت انقلابی و جمع میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها، قابل‌تامل می‌باشد مربوط به سطح کارگزاری یا سوژه انقلابی است. یا به تعبیر مناسب‌تر رابطه ساختار-کارگزار و سوژه یا کارگزار و ساختار یا نظام در نظریه نظام انقلابی است. در اندیشه سیاسی رهبری از مفهوم

انقلاب شالوده شکنی شده و برخلاف تعبیر رایج، ایشان معنای دیگری مبتنی بر عقلانیت برای کلیدواژه انقلابی فرض می‌کنند. در همین راستا از سوژه انقلابی در نظریات سیاسی اجماعی هم شالوده شکنی می‌شود. بطور کلی رابطه مسئله ساختار کارگزار هسته اصلی بسیاری از نظریه‌های سیاسی-اجتماعی را شکل می‌دهد زیرا همواره این سؤال مطرح بوده که آیا نقش کارگزار یا کنشگر صاحب اراده در جامعه بیشتر است یا نقش ساختارهای حاکم؟ در خصوص مسئله‌ی ساختار - کارگزار، سه نظریه وجود دارد: نظریه اول به تعیین کنندگی نقش کارگزار نسبت به ساختار معتقد است، و نظریه دوم به اولویت و تعیین کنندگی ساختار نسبت به کارگزار توجه دارد، اما گروه سوم، سعی دارد بر دوگانه انگاری ساختار و کارگزار فایق آمده و رابطه‌ی دو جانبه آن را بررسی کند. (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۱۲۹) در میان اندیشمندان مسلمان هم این مسئله به صورت اصالت داشتن فرد، جامعه یا هر دو محل بحث بوده است. (رک به: مطهری، ۱۳۷۲: ۷۹ و مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۳۵) طبیعتاً نظریه نظام انقلابی هم نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی تفاوت باشد. اگر دال انقلابی به معنای عقلانیت باشد سوژه و کارگزار انقلابی هم یعنی کنشگر عقلانی. به نظر راقم این سطور منظور از کنشگر عقلانی در نظریه نظام انقلابی، کنشگری است که به تاسی از جسوپ کنشگر استراتژیک است. در این نوع کنشگری، رابطه اصلی میان ساختار و کارگزار نیست، بلکه اندرکنش بی واسطه‌تر کنشگران استراتژیک و بستر استراتژیک است که کنشگران در چهارچوب آن قرار می‌گیرند. به منظور تأکید بر ماهیت استراتژیک کنش، این رهیافت می‌پذیرد که کارگزاران از بستری که در آن قرار می‌گیرند، تصوراتی معین دارند و با گزینش از میان گزینه‌های ممکن، کنش خود را آگاهانه با این بستر سازگار می‌کنند. استراتژی عبارت است از رفتار نیت‌مند معطوف به محیطی که رفتار در چهارچوب آن شکل می‌گیرد». (های، ۱۳۹۰: ۲۱) این دیدگاه حقیقت دارد که انقلاب اسلامی، کنشی انسانی و برخاسته از یک نظام معنایی است که خود این نظام معنایی از یک نظام دانشی و این نظام دانشی از یک نظام شناختی و آن نظام شناختی نیز برخاسته از یک نظام جهان‌شناختی است. (فیاض، ۱۳۸۳: ۲) لذا سوژه انقلابی در یک نظام معنایی-شناختی و با درک شرایط و زمینه‌ها و بستر کنشگری فعالیت و عمل سیاسی اجتماعی خود را تنظیم می‌کند. سوژه انقلابی ضمن درک حفظ نظام به عنوان اوجب واجبات و اقتضائات ساختاری نظام سیاسی، با کنشی عاقلانه برآمده از عقلانیت دینی جهت‌گیری به سوی آرمان‌ها دارد لذا سوژه و کلان ساختار نظام انقلابی در دام ترمیدور نمی‌افتد. سوژه و عامل انقلابی، در درون بافت و زمینه‌های فرهنگی و گفتمانی ساخته و برساخته می‌شود لذا عمل انقلابی نیز در همین

چارچوب صورت می گیرد. کنشگری انقلابی در قالب گفتمان رخ می دهد، گفتمانی که از منظر استعلایی خود خارج شده و در دیالوگ با واقعیات انضمامی بافتار هدف و انتظارات توده، به مشابهی یک طرح صفحه‌ی خاص متکی بر قرائت ایستمیک خود عمل میکند. اگر اسلام سیاسی فقاهتی را همان طرح صفحه تلقی کنیم سوژه انقلابی در قالب همین صفحه کنشگری می کند. لذا انقلابی بودن سوژه و به این خاطر است که سوژه‌های تاریخی روز به روز این وضعیت را به وضعیت آرمانی یا مطلوب نزدیک و نزدیک‌تر کنند. از اینرو، هر تغییر و دگرشدنی به معنای انقلاب نیست در مفهوم انقلاب معنای تکامل نهفته است، یعنی انقلاب زمانی در مسیر حقیقی و درست خود قرار گرفته است که تنها بر عنصر ویران‌کنندگی استوار نباشد. نظریه نظام انقلابی در برابر محافظه‌کاری غیریت‌سازی می کند. که محافظه‌کاری واجد یک یک نظام معرفتی است که در آن وادادگی، سستی و میانمایگی به در قبال حقیقت توجیه و ترویج می‌شود. خروجی این نظام معرفتی شکلی شدیداً ذهنی و انتزاعی دارد که در راستای آن واقعیت به طور فریبکارانه‌ای نادیده گرفته شده، نفی یا انکار می‌شود. معرفت‌شناسی محافظه‌کاری مبتنی است بر نوعی از وادادگی در قبال حقیقت؛ حقیقتی که همراهی با آن در ذات هر انقلابی نهفته است و همین حقیقت است که پیش‌برنده و احیاگر هرگونه‌ای از کنش‌های انقلابی است و نهایتاً این‌گونه دوگانه‌های گفتمانی تعاملی (اشتدادی) نیز برآیندی از رابطه‌ی معنایی میان دو مفهوم هستند که با وجود دست‌کم یک مؤلفه‌ی معنایی مشترک، در مقام تقویت و معاضدت یکدیگر هستند و نه دفع و تعارض و تضاد. در این وضعیت ما با دوگانه‌ای روبرو هستیم که این دوگانه در یک وضعیت قطبی (با قطب مثبت و منفی) نیستند، بلکه وضع و شرایط مطلوب گفتمانی جامعه، آنجاست که بتوانیم که یک حدّ میانه و ترکیب معقول و مطلوبی را از دو مقوله‌ی گفتمانی مثبت و همگرا به دست بیاوریم؛ و این مهم در نظریه نظام انقلابی، بر اساس عقلانیت و حکمت به دست می‌آید. نهایتاً باید توجه داشت که اگرچه انقلاب اسلامی یک انقلاب کامل و انقلاب اجتماعی است، اما ناتمام است؛ یعنی گام‌های انقلاب اجتماعی به تمامه برداشته نشده اند. در چنین وضعیتی، نهاد رهبری وظیفه هدایت گام‌های طی نشده انقلاب تا رسیدن به پایان مسیر را برعهده دارد. همین امر، شکل‌گیری ترمیدوربرای بازگشت به وضعیت سیاسی پیش از انقلاب را سد می‌کند و افق جامعه انقلابی را همواره در مسیر پیش رو، روشن نگه میدارد. آنچه وقوع انقلاب اسلامی و استمرار آن را در ایستار نظریه‌های انقلاب از جمله نظریه ترمیدور به یک امر تصورناپذیر تبدیل می‌کند (کورزمن، ۱۳۹۷، ۵۷) مشرف نبودن این تئوری‌ها به متغیرها و مؤلفه‌های اندیشه دینی است که موجب میشود کارکرد این عناصر در نحوه

تولد، تداوم و تعالی انقلاب نادیده گرفته شود. (کشاورز شکری و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۶) که این مسئله در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای ذیل عنوان انقلابی بودن و عقلانیت انقلابی مورد توجه است.

زنجیره هم‌ارزی و فضای استعاره‌ی منظومه‌گفتمانی نظریه نظام انقلابی

مطابق با رویکرد نظری تحلیل گفتمان لاکلا و موفه دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و با قرا گرفتن در حول یک دال مرکزی شکل می‌گیرند، این دال‌ها نشانه‌های بی‌محتوایند یعنی به خودی خود بی‌معنایند تا این که از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آنها را از معنا پر می‌کنند ترکیب شده و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد تهدیدکننده آنها باشند. در نظریه نظام انقلابی مجموعه‌ای از دال‌ها و کلیدواژه و ادبیات‌سازی‌های گفتمانی وجود دارد که حول دال مرکزی اسلام سیاسی فقهاتی معنا یافته و بافت و هستار و فضای استعاره‌ی منظومه‌گفتمانی نظریه نظریه نظام انقلابی را شکل می‌دهند.



سامانه مفصل‌بندی و نشانه‌شناسی نظریه نظام انقلابی

همانطور که از تصویر فوق مشخص است منظومه‌گفتمانی نظریه نظام انقلابی بسیار شبکه‌ای و منظم بصورت زنجیر وار به یکدیگر مرتبط بوده و با دیگر معانی و گفتمان‌ها نیز غیریت‌سازی می‌کند. نگارنده ادعا نمی‌کند که نشانه‌های فوق دربرگیرنده همه دال‌ها و عناصر گفتمانی نظریه نظام انقلابی هستند اما شاید بتوان گفت از مهمترین آن‌ها بوده و با فضای استعاره‌ی موسوم به گام دوم انقلاب سازواری و هم‌آهنگی بیشتری دارد. همچنین هر یک از دال‌های اشاره شده خود می‌تواند دال مرکزی مجموعه‌ای دیگر از دال‌ها باشد و نهایتاً اینکه پرداختن به هر یک از دال‌ها و دال‌های تصویر بالا می‌

تواند موضوع مقالات و تحقیقات پژوهشی مستقل باشد تا آن جا که به این نوشته مربوط می شود و می تواند در حکم دیباچه ای برای شناخت گفتمانی نظریه نظام انقلابی و نظام دانشی و دانایی این نظریه و نهایتاً سامانه مفصل بندی آن گردد. سیاست خارجی تمدن ساز مبتنی بر فهم تاریخمندی و برهه زمانی مهم فعلی در ساختار بین الملل است و نظام انقلابی ایران را برای دستیابی به اهدافی چون تقویت فضای وحدت و تقریب گرایی مذاهب، هم افزایی فرهنگی در جهان اسلام، تصویرسازی و شبکه سازی، پیشرفت های مترکم علمی و فناوری یاری می رساند، جمهوری اسلامی ایران همزمان لازم است که ارزشگرا و هنجارمند و بر اساس ساخت و بافت گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی مناسبات بین المللی خود را به پیش ببرد. نفی نظام سلطه توجه به ارزش های اسلامی از جمله مسائلی است که در این زمینه مهم می باشد، در دیپلماسی هنجارمند فقه سیاسی شیعه نقش پویا و سازنده خود را ایفا نموده و بر اساس فرهنگ راهبردی، الزامات سیاست خارجی را طراحی می کند (آزر می، ۱۴۰۲: ۱۶۴). از آنجا که اسلام شیعه به عنوان یا به صورت رسمی ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده است طبیعی است که الگوی سیاست خارجی آن نیز تابعی از فقه سیاسی و سنت های برخاسته از ترمینولوژی تاریخ اسلام باشد. (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۲۴۶) هر گفتمانی که بتواند خود را به متن یعنی فقه سیاسی نزدیک تر کند از قابلیت اعتبار بیشتری در ذهن و روح جامعه و انسان ایرانی برخوردار خواهد بود. سیاست خارجی در نظریه نظام انقلابی با به کارگیری دال ها و مفاهیمی همچون جهاد کبیر، ضدیت با نظام سلطه و مقاومت گرامی حضور نیرومند فقه سیاسی را در خود نمایش می دهد. دال سیاست خارجی نظریه نظامی انقلابی با بهره گیری از عناصر بینا گفتمانی و بینا متنی فقه سیاسی شیعه، اسناد بالادستی و قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران و اندیشه های امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه ای که اسطوره ها و ذهنیت جامعه ایرانی را شکل داده اند توانسته اعتباری برای خود در عرصه عمومی و سیاست خارجی ایران نیز فراهم آورد. از سویی دیگر صورت بندی مفهوم پیشرفت هست که با تامل در اندیشه آیت الله خامنه ای درباره مفهوم پیشرفت، باید نوشت که اعتقاد ایشان به طراحی الگوی توسعه بومی است که به معنی این است که نباید الگوی توسعه را منحصر به یک نمونه و آن هم از نوع غربی آن دانست. شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دینی در دنیای غرب، منجر به توسعه از نوع غربی آن شده و ما امروزه باید با مطالعه این نمونه و بر مبنای مقتضیات بومی و آموزه های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، الگوی مورد نیاز برای پیشرفت ایران اسلامی را پایه گذاری کنیم. (نجم آبادی، ۱۳۷۷: ۵۳)

این الگو از طرفی بر مبنای نظری و فلسفی اسلام و مبنای انسان شناختی اسلام استوار است که پیشرفت

مادی را به عنوان وسیله مطلوب می‌داند، اما هدف را رشد و تعالی انسان می‌داند و از طرف دیگر، فکر و ابتکار ایرانی آن را به دست آورده است مرهبری پیشرفت را برای همه کشورهای و همه جوامع عالم، دارای یک الگوی واحد ندانسته و مبانی معرفتی، فلسفی و اخلاقی هر جامعه و هر ملتی و نیز شرایط گوناگون - انسانی، طبیعی، تاریخی، جغرافیایی، جغرافیای سیاسی و شرایط زمانی و مکانی - را در ایجاد الگوهای پیشرفت، اثرگذار میدانند. (هراتی و آزرمی، ۱۳۹۷: ۱۸۰) در اندیشه سیاسی ایشان نظام انقلابی باید به سمت تمدن سازی حرکت کند و الگوهای پیشرفت را در غیریت سازی با الگوهای تک خطی و مبتنی بر انسان شناسی و فلسفه تاریخ هگلی صورتبندی می‌کنند. دانشگاه انقلابی نیز به عنوان یک دال، با دال های دیگری در یک زنجیره هم ارزی بر ساخته می‌شود. از همان اول، دو نگاه کاملاً متضاد یعنی نگاه انقلاب به رهبری امام خمینی و نگاه جریان واپس‌گرا و ضدانقلابی در مسئله دانشگاه به رویارویی پرداختند. انقلاب به دانشگاه به عنوان مرکز تولید علم و رشد علمی و در نتیجه تأمین‌کننده اقتدار ملی نگاه می‌کند. به همین دلیل دانشگاه به عنوان موتور پیشران پیشرفت و آینده ساز بر اساس بیانیه گام دوم تلقی شده است. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدت بیمناک است ناکام سازید. (متن بیانیه گام دوم) دانشگاه در نظریه نظام انقلابی نهاد نرم افزاری تفکر می‌باشد و نقش اساسی در جنبش نرم افزاری دارد. در دانشگاه انقلابی علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق یکدیگر را همراهی می‌کنند. (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۰/۲۴) جامعه محوری، تمدن ساز، دانش بنیان، کارآفرین و تعامل گرا از مضمون های مهم دانشگاه آرمانی - انقلابی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای می‌باشد. به طور کلی دال های بررسی شده منطبق با فقه نظام ساز و برخی دال های دیگر زنجیره هم ارزی را شکل داده و با معنایابی و هویت یابی از طریق فرایند غیریت سازی در کنار یکدیگر نظریه نظام انقلابی را می‌سازند.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی باعث ایجاد شیفت پارادایمی در گفتمان های رسمی سیاست در ایران شد و با شالوده شکنی در عرصه سیاست گفتمان جدیدی را بر ساخته نمود. گفتمان انقلاب اسلامی، با دال مرکزی اسلام گرایی نمونه ای کم نظیر از تغییر بنیادین در گفتمان حاکم بر ایران محسوب می‌شود. گفتمان انقلاب اسلامی البته هم گسست است و هم پیوست. بدین معنا که هم گسست هایی را در

مشی و نقش پیشین ایران ایجاد نمود که آثار و تبعات خود را در تمام حوزه های حکومتی و جامعه، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن، نشان داد و هم در عین حال، دارای پیوست هایی با دوره های پیشین است که نشان از بازتولید و تاثیر مولفه های فرهنگی تمدنی ایران، همراه با تاثیر مولفه هایی ثابت (مانند ژئوپولیتیک)، دارد. بی تردید از خصائل هدایت فکری جوامع تولید گفتار و ایده کنشگرانه و تبدیل آن به اقسام گفتمان از یک سو و در موقعیت واکنشگری نهادن گفتمان رقیب در میدان کارگزاری از دیگر سو است، امری که رهبری معظم انقلاب به مثابه یک فقیه فیلسوف شیعه و رهبری امت اسلام همواره با پدیدار شناسی دقیق و عمیق فقهی - سیاسی شالوده ای را برای تبیین بنا نهاده اند و این کارویژه را به ثمر رسانده اند. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک سند راهبردی و آینده پژوهانه و به مثابه یک پارادایم مسلط در زیست جهان فکری و نظری در انقلاب اسلامی ضمن راهنما بودن در حوزه سیاستگذارانه، با تولید ادبیات و کلید واژه های جدید در زمینه سیاسی - اجتماعی منجر به طرح برخی سازه های مفهومی در گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز شده است که لازم است توسط اندیشمندان و پژوهشگران مطالعات سیاسی و جامعه شناختی مورد ارزیابی قرار گیرد. نظریه نظام انقلابی را می توان مهمترین سازه مفهومی در بیانیه گام دوم دانست که محوری اساسی برای تفسیر موجود در بیانیه گام دوم نیز می باشد. در مقاله ای که گذشت با هدف شناخت نقاط کانونی، فهم منطق درونی، پایه ها و هستی نظریه نظام انقلابی تلاش کردیم با رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه و ابزارهای تحلیلی آن دال مرکزی و سامانه مفصل بندی نظریه نظام انقلابی را بررسی و تبیین کنیم. طبیعی است که نیل به این منظور یعنی شناخت سامانه مفصل بندی گفتمان ها و اندیشه ها بدون رجوع به دال های دیگری که در جاذبه معنایی دال مرکزی هویت یابی شده و در کنار هم زنجیره هم ارزی را بوجود می آورند ناممکن خواهد بود همچنین در خلال این بررسی ها غیریت سازی و برخی سازوکارهای عملی نظریه و گفتمان مورد نظر نیز مورد مذاقه قرار گرفتند. به همین دلیل دال انقلابی گری و علانیت انقلابی، و همچنین رابطه ساختار - کار گزار و نقش سوژه در نظام انقلابی نیز مورد تامل قرار گرفت. نتایج حاکی است که اسلام سیاسی فقهاتی دال مرکزی و مبنای سازنده در نظریه مورد بررسی می باشد. و تبدیل به دال برتر و مرکزی یا ستون خیمه گفتمانی می شود که به نام نظریه نظام انقلابی شناخته می شود. اساساً دانش فقه سیاسی نظام ساز و اسلام سیاسی فقهاتی منبعث از این دانش، پارادایم اصلی حاکم بر نظام اندیشه ای آیت الله خامنه ای است و به لحاظ هستی شناسانه و خصوصاً معرفت شناسانه پارادایم اسلام سیاسی فقهاتی زیربنای نظریه سیاسی - اجتماعی ایشان را شکل داده و

کلید واژه‌های دیگر در نظام معرفتی و اندیشه سیاسی ایشان نیز بر محور همین مفهوم صورت‌بندی می‌شود. اسلام سیاسی فقاهتی به عنوان منبع نظام ساز، ساختار آفرین و شالوده شکن از نظام‌های سیاسی-اجتماعی غیر دینی نقش زیربنایی دربرساختن و هستاربخشی به نظریه نظام انقلابی برعهده دارد. اسلام سیاسی فقاهتی تلاش دارد تا از اسلام نظم سیاسی پویا و کارکردی بسازد در بیانیه گام دوم، تبیین و نظریه پردازی های آیت الله خامنه ای منبعث از اسلام سیاسی فقاهتی و فقه نظام ساز مفاهیم، دال ها و نظریه نظام انقلابی را در مقام شالوده ای در فقه سیاسی شیعه و ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مفصل بندی نموده است. فقه نظام ساز در این رویکرد نیز به مثابه تعیین کننده قوانین اجتماعی، به مثابه طراحی و استنباط نظامات سیاسی و اجتماعی، به مثابه متولی استنباط فرایندها و ساختارهای حکمرانی عملی و نهایتاً به عنوان فقه نظریات و نظریه سازی می باشند. سوال و نکته مهم دیگر مورد تحلیل در مقاله این بود که چگونه یک نظام سیاسی همزمان می تواند واجد ویژگی های انقلابی باشد. در پاسخ به دال علانیت انلابی رسیدیم. لازم به به ذکر است که اساساً در گفتمان و اندیشه سیاسی رهبری انقلاب عقلانیت به معنای خردگرایی، محاسبه، درایت، تدبّر، تفکر و منطق و آزادفکری بوده و در برابر محافظه کاری و تحجر و عدم تدبیر صورت بندی می شود. لذا هرگاه کلیدواژه انقلابی گری هست واژه عقلانیت یا معانی متناظر هم هست که موجب بازتولید کلیدواژه عقلانیت انقلابی در ابرگفتمان انقلاب اسلامی ایران شده است انقلابی گری در این نظریه را نباید به معنای تغییر اصل نظام و حاکمیت سیاسی تلقی کنیم بلکه در کالبد انقلابی گری مفهوم عقلانیت زمینه محور و تحول پویا، آرمان گرایی واقع بین، محاسبه گری و غیره همچون روح ساری و جاری است. اگر دال انقلابی به معنای عقلانیت باشد سوژه و کارگزار انقلابی هم یعنی کنشگر عقلانی. به نظر راقم این سطور منظور از کنشگر عقلانی در نظریه نظام انقلابی، کنشگری استراتژیک است لذا سوژه انقلابی در یک نظام معنایی-شناختی و با درک شرایط و زمینه ها و بستر کنشگری فعالیت و عمل سیاسی اجتماعی خود را تنظیم می کند. سوژه و عامل انقلابی، در درون بافت و زمینه های فرهنگی و گفتمانی ساخته و برساخته می شود لذا عمل انقلابی نیز در همین چارچوب صورت می گیرد. کنشگری انقلابی در قالب گفتمان رخ می دهد، گفتمانی که از منظر استعلایی خود خارج شده و در دیالوگ با واقعیات انضمامی بافتار هدف و انتظارات توده، به مثابه یک طرح صفحه خاص متکی بر قرائت ایپستمیک خود عمل میکند. اگر اسلام سیاسی فقاهتی را همان طرح صفحه تلقی کنیم سوژه انقلابی در قالب همین طرح کنشگری می کند. مطابق این نظریه انقلاب هر روز در مسیر تازه شدن است بی آنکه استحاله در

ذات آن واقع شود و از علل موجد خود تخلفی نماید. در نظریه نظام انقلابی مجموعه ای از دال ها و کلیدواژه و ادبیات سازی های گفتمانی وجود دارد که حول دال مرکزی اسلام سیاسی فقاهتی معنا یافته و بافت و هستار و فضای استعاره منظومه گفتمانی نظریه نظام انقلابی را شکل می دهند.

منابع

- آزنت، هانا (۱۳۷۴). انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی عقلانیت، قیاسات، ۱ (۱)، ۵۳-۳۹
- آزرمی، علی (۱۴۰۲). تحلیل تماتیک الزامات و راهبرد های سیاست خارجی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳ (۴۹)، ۱۹۹-۱۶۹
- اسپوزیتو، جان‌ال (۱۳۸۸). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- اسکاجچول، تدا (۱۳۸۲). دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، ترجمه محمد تقی دلفروز، مطالعات راهبردی، ۵ (۱۹)، ۱۴۱-۱۱۹
- اختری، عباداله و عباس تبار مقری، رحمت (۱۳۹۷) عقلانیت در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، مطالعات قدرت نرم، ۳ (۵)، ۹۴-۷۷
- امینی، سید جواد و مبینی، محمد (۱۳۹۸). تبیین مفهوم راهبردی نظریه نظام انقلابی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهش های انقلاب اسلامی، ۳ (۳۰)، ۴۸-۲۳
- بهرزولک، غلامرضا (۱۳۸۶). جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پور احمدی میبیدی، حسین؛ ذوالفقاری، عباس (۱۴۰۱). انواع مدل های اسلام سیاسی و تعامل آن ها با سیاست جهانی، رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۶ (۴۱)، ۳۵-۹
- جمشیدی، مهدی (۱۳۹۷). نظریه ای که راهنمای عمل است، در تارنمای <http://farsi.khamenei.ir>
- جداوی، ابراهیم و شیروانی، مهدیه (۱۳۹۹). راهبردهای رهبری؛ تبیین عملیاتی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تهران: نشر پرنک.
- چرچمن، چالزوست (۱۳۳۹). نظریه سیستم ها، ترجمه رشید اصلانی، تهران: نشر مرکز مدیریت دولتی.
- حسینی، فرو، عبدالرحمن؛ امیری پریان، فاطمه (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به مثابه روش، جستارهای سیاسی معاصر، ۵ (۱۱)، ۶۷-۴۹
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: موسسه فرهنگی ایمان جهادی
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۷۷). فوکو و انقلاب اسلامی ایران، متین، ۱ (۱)، ۲۲۴-۲۰۹

خلجی، عباس (۱۳۸۶). ناسازه های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح طلبی، پایان نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
درخشه، جلال (۱۳۹۷). کارکرد نظریه عقلانیت سیاسی در انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر اندیشه و عمل

حکومتی امام خمینی، اندیشه سیاسی در اسلام، ۴ (۱۳)، ۱۵۰-۱۲۷
رکابیان، رشید و موسوی زاده، سید ابوالفضل (۱۴۰۳). «نظریه مقاومت» چارچوبی برای تحلیل گام دوم انقلاب

اسلامی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵ (۳)، ۶۰-۳۵.
رهنمایی، سید احمد (۱۳۹۹). فلسفه بیانیه گام دوم با تأکید بر مقاصد بین المللی انقلاب اسلامی، مطالعات

انقلاب اسلامی، ۱۶ (۶۳)، ۷۵-۹۴

روا، الیویه (۱۳۷۸). تجربه‌ی اسلام سیاسی، تهران، مرکز انتشارات بین‌المللی صدرا.
سرپرست سادات، سید ابراهیم (۱۳۸۹). جامعه‌پردازی در گام دوم انقلاب اسلامی با نظریه نظام انقلابی،

نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۹ (۱۷)، ۳۰۲-۲۸۱
سعید، بابی (۱۳۷۹). هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه‌ی غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی

عنبری، تهران: دانشگاه تهران.

سید باقری، سید کاظم (۱۳۸۸). جهاد و بسترهای نظریه پردازی در فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر،
مطالعات انقلاب اسلامی، ۴ (۱۶)، ۱۱-۴۲

عشقی، لیلی (۱۳۹۵). زمانی غیر زمانها (امام، شیعه و ایران)، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر باز
عضدانلو، حمید (۱۳۷۵). درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره

های ۱۰۴-۱۰۳.

فوکو، میشل (۱۳۷۷). ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.
فوکو، میشل (۱۳۷۹). ایران روح جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران، نشرنی.

فیاضی، مسعود و محمدی، روح الله (۱۴۰۱). فقه نظام از رهگذر بررسی نظرات گوناگون و تبیین رابطه آن با
علوم انسانی اسلامی، حقوق اسلامی، ۱۸ (۷۴)، ۱۸۲-۱۵۹.

فیاض، ابراهیم (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی و دانش زندگی محور، پگاه حوزه، شماره ۱۵۲.

قربانی، مصطفی و محمدی، محسن (۱۳۹۸). ابعاد، شاخص‌ها و الزامات نظریه نظام انقلابی، اندیشه ولایت،
۵ (۹)، ۳۳-۵۶.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۰). *گذری بر انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- کالبرگ، استپان (۱۳۸۳). انواع عقلانیت از دیدگاه ماکس وبر؛ بنیادهایی برای تحلیل فرآیندهای عقلانی شدن در تاریخ، ترجمه مهدی دستگردی، معرفت، ۵(۸۰)، ۲۲-۴۵.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۶). تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران؛ ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران: نشر نی.
- کشاوری شکر، عباس؛ طوسی، فاطمه و طاهری خسروشاهی، محمدحسین (۱۴۰۲). کنکاش پیرامون نظریه مرجع برای عبور از ترمیدور در انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۹(۷۴)، ۱۱۷-۱۳۶
- کشتکار، مهران؛ نوروزی، خلیل (۱۳۹۵). الگوی مفهومی دانشگاه اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، مطالعات راهبردی بسیج، ۱۹(۷۳)، ۲۷-۶.
- کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۲). الگوسازی نظام پیشرفته اسلامی بر اساس شاخصه‌های جوانگرایی در بیانیه گام دوم انقلاب، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳)، ۲۵-۵۲
- کلید، لیلا؛ عقیلی، سید وحید و خجسته باقر زاده، حسن (۱۴۰۲). تحلیل مضامین سیاسی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، رهیافتهای نوین در مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۳(۵)، ۲۶-۴۷.
- کورزمن، چارلز (۱۳۹۷). انقلاب تصورناپذیر در ایران، ترجمه محمد ملاعباسی، تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.
- لاکاتوش، ایمره (۱۳۷۵). علم و شبه علم، شاپور اعتماد، تهران: مرکز.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مک دائل، دایان (۱۳۹۶). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ملکوتیان، مصطفی؛ کتابی، امیرعلی (۱۳۹۹). بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و راهکارها و راهبردهای عملیاتی شدن آن، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۴(۳۵)، ۲۷-۷.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). گفتمان، ترجمه فتاح محمودی، زنجان، هزاره سوم.
- ناظمی اشنی، محمدحسین (۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی شاخص‌های حوزه علمیه انقلابی در اندیشه مقام معظم رهبری و تطبیق آن با قرآن کریم، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۴)، ۳۷-۲۳

هانینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

های، کالین (۱۳۹۰). درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

هراتی، محمد جواد؛ آزرمی، علی (۱۳۹۷). صورتبندی مفهوم پیشرفت در رویکردهای هگلی، پست مدرن و اسلامی ایرانی پیشرفت، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵(۵۲)، ۱۸۰-۱۵۹.

Dilip, H (1985). *Iran Under Ayatollah*. Rutledg and Kegan Paul.

Duran, Burhanettin & Yilmaz, Nuh. (2013). *Islam, Models Balance of Power following and the Middle East: The New the Arab Spring*, PERCEPTIONS, Winter 2013, Volume .XVIII, Number 4, pp. 139-170

Laclau.E & M.ouffe.c(1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*)London

Torfin, J.(2003) "Discourse Theory: Its Empirical Application and Methodological Self Refelection", Conference, RUC,6-7, February, Accessed: 7-12-2006